



ملف

ماهنامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

ویژه نامه شهدای هسته ای
تیر ماه ۱۴۰۴

- وقتی شهید طهرانچی گفت: «کم آوردی؟»
- ایران در ساعت صفر!
- تاریخچه مختصر صنعت هسته ای در ایران





ایران در ساعت صفر! ----- ۲
امیرپارسا مهران‌زاد / مدیرمسئول نشریه سیاسی-دانشجویی هفت‌تیر



بیانیه دانشجویان دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی ---- ۵



سگ نگهبان هسته‌ای! ----- ۷
علیرضا گرجی / کارشناسی حقوق

تاریخچه مختصر صنعت هسته‌ای در ایران! ----- ۹
اشکان کاظمی / کارشناسی فیزیک



از مرجعیت علمی ایران می‌ترسند! ----- ۱۳
برگرفته از مصاحبه شهید دکتر محمد مهدی طهرانچی در حاشیه دیدار رمضانی اساتید دانشگاه با رهبر انقلاب

رئیس دانشکده گمنام؛ پدر بی‌ادعای مهندسی رآکتور ----- ۱۴
لیلا علیزاده / کارشناسی مدیریت

نماد علم متعهد، تصویر یک ایران پرتوشکن ----- ۱۵
علیرضا جلالی / کارشناسی فیزیک

معاون پشتیبانی دانشگاه؛ پشتیبان ایران هسته‌ای! ----- ۱۷
مهدی نصراتی / کارشناسی هوافضا

تنها راه، قدرت است؛ بازگشت به عقب ممنوع! ----- ۱۸
برگرفته از مصاحبه شهید دکتر فریدون عباسی با ایسنا ۲۰ روز قبل از شهادت

وقتی شهید طهرانچی گفت: «کم آوردی؟!» ----- ۲۰
به نقل از دکتر محمدعلی اکبری / عضو هیئت علمی دانشکده فیزیک دانشگاه شهید بهشتی



روایتی از همراهی دلسوزانه شهید دکتر ذوالفقاری با دانشجویان ----- ۲۱
اشکان کاظمی / کارشناسی فیزیک

تواضع در اوج دانش؛ روایتی از شهید دکتر فقهی در یک نشست علمی ----- ۲۲
امیرپارسا مهران‌زاد / کارشناسی هوافضا



امیرپارسا مهران‌زاد



مدیرمسئول نشریه سیاسی-دانشجویی هفت‌تیر



ایران در ساعت صفر!

با خون شهیدان دکترین می‌نویسند، نه قرارداد! از سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، بار دیگر به ترور متوسل شدند. ۱۲ تن از نخبه‌ترین دانشمندان هسته‌ای ایران، از جمله پنج استاد دانشکده فیزیک هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی، در خانه‌هایشان هدف گلوله قرار گرفتند. این حادثه، هم از جهت تقارن تاریخی تشییع شهدا در ۷ تیر ۱۴۰۴ و هم از جهت تطبیق تاریخی، بی‌اختیار ذهن‌ها را به ۷ تیر ۱۳۶۰ می‌برد؛ روزی که در دفتر حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی - حقوقدان، متفکر، نظریه‌پرداز و معمار ساختار قضایی انقلاب - همراه با ۷۲ تن از یارانش به شهادت رسید. تروری که نه از سر عصبانیت،

بلکه از سر ترس بود: ترس از تفکر مستقل، از سامان دادن عقلانی به قدرت، از شکل دادن آینده. ترور ۱۲ نخبه هسته‌ای در سال ۱۴۰۴، تکرار همان منطق است: حذف «مغز»، برای متوقف کردن «حرکت». در این نقطه عطف، پرسش اساسی این است: آیا ادامه دادن مسیر فعلی در سیاست هسته‌ای، به امنیت، پیشرفت و اقتدار می‌انجامد، یا بازتعریف این سیاست، ضرورتی ملی است؟ سرمقاله پیش‌رو، بر پایه بررسی فنی، تجربه تاریخی و نیازهای راهبردی، هفت محور را برای ترسیم افق سیاست هسته‌ای ایران طرح می‌کند:

هسته‌ای باش، یا نباش!

در جهانی که فناوری به سلاح جدید قدرت بدل شده، دانشمندان هم به هدف ترور تبدیل می‌شوند. ایران هزینه سنگینی برای توسعه بومی دانش هسته‌ای پرداخته است؛ از ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان ارشد نظامی تا حملات هوایی به تأسیسات هسته‌ای!

۱. خروج از NPT؛ پایان توهم امنیت قراردادی!

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از ۱۳۴۷ تاکنون، برای ایران چه دستاوردی داشت؟

بیش از ۴۰٪ بازرسی‌های جهانی آژانس در ایران انجام شد. در عوض، اطلاعات محرمانه فعالیت‌های صلح‌آمیز ایران در ده‌ها نوبت از آژانس به رسانه‌های رژیم صهیونیستی درز کرد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عملاً تبدیل به ابزار رصد و تضعیف دانش بومی ایران شده است.

طبق ماده ۱۰ NPT، خروج از معاهده در صورت تهدید منافع ملی، حق قانونی ایران است. امروز این ماده، نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت است.

۲. بازدارندگی فناورانه

قدرت واقعی در قرن ۲۱، «بازدارندگی فناورانه» است.

اگر کشوری بتواند ظرفیت تولید سریع اورانیوم با غنای بالا، سوخت فلزی، راکتورهای سریع و سانتریفیوژهای نسل برتر را حفظ کند، بدون شلیک گلوله، توازن راهبردی را تغییر می‌دهد. ایران باید از ظرفیت فنی غنی‌سازی بالای ۹۰٪ - مشابه ژاپن و آلمان - به عنوان ابزار

بازدارندگی استفاده کند.

ذخایر فلز اورانیوم، دانش طراحی سوخت راکتورهای تحقیقاتی، و امکان ساخت راکتورهای نسل چهارم، عناصر حیاتی این قدرت هستند.

۳. هدف: ۲۰۰۰۰ مگاوات برق هسته‌ای!

رشد سالانه مصرف برق ایران بیش از ۵٪ است؛ در حالی که منابع آبی در حال کاهش‌اند و نیروگاه‌های فسیلی، فرسوده و آلاینده‌اند. چشم‌انداز توسعه پایدار کشور، نیازمند سرمایه‌گذاری راهبردی در برق هسته‌ای است.

بر اساس سند جامع انرژی، دست‌کم ۱۵٪ برق کشور باید از منابع هسته‌ای تأمین شود. این هدف، تنها با ساخت راکتورهای ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ مگاواتی با فناوری بومی و نیز جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای پروژه‌های بزرگ‌تر، قابل تحقق است.

۴. پیشران هسته‌ای؛ بازیگر جدید در

زمین دریایی و تحریم‌ها

توان دریایی ایران برای حضور پایدار در آب‌های آزاد، نیازمند جهش فناورانه است. پیشران‌های هسته‌ای، چه در زیردریایی‌ها و چه در نفتکش‌ها، امکان حرکت بلندمدت بدون سوخت‌گیری را فراهم می‌کنند؛ موضوعی حیاتی در شرایط تحریم یا تنش دریایی.

طراحی پیشران هسته‌ای دریایی، از سال ۱۳۹۵ به‌طور رسمی در دستور کار قرار گرفته، اما اجرای آن نیازمند تأمین منابع، انسجام سازمانی و حمایت مداوم از سوی نهادهای عالی کشور است.

۵. پیشران فضایی؛ افق قدرت در مدارهای بالا

رقابت فضایی در حال ورود به مرحله‌ای جدید است؛ مرحله‌ای که در آن، سرعت، ماندگاری و استقلال پرتاب‌گرها، مزیت راهبردی محسوب می‌شود. آمریکا و روسیه توسعه پیشران‌های هسته‌ای برای کاهش زمان سفر به مریخ از ۷ ماه به حدود ۴۵ روز را در دستور کار دارند. ایران نیز اگر خواهان تبدیل‌شدن به یک قدرت فضایی جدی است، ناگزیر از ورود به این حوزه است. برخی زیرساخت‌های پژوهشی موجود است، اما هنوز سیاست‌گذاری ملی مشخصی برای بهره‌برداری از آن‌ها وجود ندارد.

۶. پزشکی هسته‌ای؛ از نیاز ملی تا فرصت منطقه‌ای

درمان سرطان، یکی از چالش‌های رو به رشد نظام سلامت ایران است. پزشکی هسته‌ای، با تولید رادیوداروها و شتاب‌دهنده‌های درمانی، نقشی حیاتی در این حوزه ایفا می‌کند. در حال حاضر، ایران تنها ۱۲ نوع رادیودارو تولید می‌کند؛ این عدد می‌تواند به بیش از ۴۰ نوع افزایش یابد. توسعه این حوزه، نه تنها نیاز ملی را پوشش می‌دهد، بلکه امکان صادرات دانش و محصول به کشورهای منطقه را فراهم می‌سازد.

۷. امنیت آبی با انرژی هسته‌ای؛ نجات جنوب ایران!

بحران آب در جنوب و شرق ایران، ساختاری و بلندمدت است. فناوری هسته‌ای می‌تواند با راه‌اندازی نیروگاه‌های کوچک برای نمک‌زدایی و تولید هم‌زمان برق و آب شیرین، به یکی از پاسخ‌های پایدار تبدیل شود. استفاده از

فناوری هسته‌ای برای تأمین آب در سواحل جنوبی کشور، از نظر انرژی مقرون‌به‌صرفه و از نظر امنیتی بسیار راهبردی است.

با خون شهیدان قرارداد نمی‌بندند!

سیاست هسته‌ای ایران در سال ۱۴۰۴، در نقطه عطفی قرار دارد. فشارهای خارجی، تهدیدات امنیتی و تحولات فناورانه، همه نشان می‌دهند که زمان یک بازنگری جامع فرا رسیده است.

خروج از NPT، توسعه بازدارندگی فناورانه، استفاده از ظرفیت هسته‌ای برای برق، سلامت، فضا و امنیت آبی، نه یک «پاسخ احساسی»، بلکه راهی برای شکل‌دهی به آینده‌ای مستقل و پایدار است.

انتخابی که ایران پیش‌رو دارد، دیگر تاکتیکی نیست؛ یک انتخاب استراتژیک برای تعیین جایگاه خود در نظم جهانی آینده است...

کلام آخر...

در دهه ۶۰، آیت‌الله بهشتی را به جرم اندیشیدن و سازمان دادن به آینده‌ای منطقی، ترور کردند. در دهه ۱۴۰۰، دانشمندان هسته‌ای را به جرم ساختن آینده، از پای درآوردند.

این بار، دشمن از گذشته‌ها عبور کرده و به ترور «آینده» روی آورده است.

پاسخ ایران باید فراتر از خشم یا واکنش لحظه‌ای باشد. اکنون زمان بازتعریف سیاست هسته‌ای، با تمرکز بر اقتدار فناورانه، بازدارندگی هوشمند، و استقلال در سیاست‌گذاری است. با خون شهیدان، قرارداد نمی‌بندند.

اما می‌توان با آن، آینده‌ای ساخت که عزت، عقلانیت و امنیت در آن، نه محصول سازش، بلکه نتیجه قدرت باشد.

بیانیه دانشجویان دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی

بسم رب الشهداء

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» مجادله ۱۱
«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و به آنان علم داده شده، درجات بالایی می‌بخشد»

شهادت دانشمندان و اساتید دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی (استاد شهید دکتر عبدالحمید مینوچهر، استاد شهید دکتر احمدرضا ذوالفقاری داریانی، استاد شهید دکتر فریدون عباسی دوانی، استاد شهید دکتر سید امیرحسین فقهی) و نیز شهادت دیگر اساتید، دانشمندان، فرماندهان نظامی و جمعی از کودکان و زنان و مردان بی گناه عزیز کشورمان را به محضر حضرت صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف)، ولی امر مسلمین جهان و رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) و نیز جامعه علمی کشور اعم از اساتید، فرهیختگان و دانشجویان کشور، تسلیت عرض می‌کنیم.

ضمن محکوم کردن این اعمال شنیع و ددمنشانه رژیم ظالم و غاصب صهیونیستی و هم‌پیمانان خونخوارش، اعلام می‌داریم این ضایعه غم‌انگیز و اندوهبار، نه تنها ما را از حرکت در مسیر پیشرفت و ترقی علمی کشور باز نخواهد داشت، بلکه با تمامی وجود عهد می‌بندیم در این مسیر با استعانت از پروردگار، با اراده‌ای محکم و با عظمتی راسخ به تلاش و مجاهدت علمی خود ادامه داده و راه اساتید شهید خود را پیش خواهیم گرفت و تا سر حد توان، آنگونه که شایسته است تلاش می‌کنیم که سنگر جهاد علمی و رشد همه جانبه دانش هسته‌ای کشور خالی نماند.



ما سربازان میدان نبرد علمی کشور به مردم عزیز کشورمان وعده می‌دهیم که آینده‌ای روشن برای ملت بزرگ جمهوری اسلامی ایران و سرنوشتی تاریک و مرگبار برای دشمنانمان در راه است. چرا که این وعده خداوند متعال در قرآن کریم است که می‌فرماید: «آنان را که پیامبران و روشنگران را به ناحق به قتل می‌رسانند، به عذابی دردناک بشارت ده» (آل عمران ۲۱) حال این رژیم دیو صفت و ضحاک زمانه دست به جنایتی زده تا پیشوایان علمی و روشنگران مسیر پیشرفت علمی و سعادت کشور را از بین ببرد، غافل از اینکه نه تنها راهی از پیش نخواهند برد بلکه با اراده‌ی قوی‌تر و مصمم‌تر از قبل، این مسیر را ادامه خواهیم داد. سنوات قبل که این رژیم خونخوار با ترور و به شهادت رساندن دانشمندان هسته‌ای، سعی بر فلج کردن علم هسته‌ای در کشورمان داشت، راهی از پیش نبرد و دانشمندان بیشتری به سوی این علم شتافتند، اما رژیم صهیونیستی نادان‌تر از آن است که از تاریخ درس بگیرد. مردم غیرتمند کشورمان برای پیشروی قطار دانش در عرصه‌های مختلف، به ویژه صنعت هسته‌ای، دهه‌ها در مقابل تحریم‌های ظالمانه‌ی استکبار جهانی مقاومت کرده و این روحیه ایستادگی میراثی ارزشمند است که از نیاکان ما و هشت سال دفاع مقدس سینه به سینه گشته و امروز به جوانان این مرز و بوم رسیده است؛ حال این ما هستیم که پرچم ایستادگی و جهاد را در دست می‌گیریم و دشمن بداند کوچک‌تر از آن است که بتواند در مقابل اراده ما ایستادگی کند.

دانشمندان و اساتید شهیدمان در تمام سال‌های عمر پر برکتشان نه تنها در مسیر علم تلاش نمودند بلکه از جان و مال و تمامی وجودشان جهت تربیت نسل‌های جوان در صنعت هسته‌ای کشور انفاق کردند. بی شک پیشرفت علمی کشور در حوزه هسته‌ای، از ابتدا خاری در چشم و استخوانی در گلوی دشمنان بوده و شادی و رضایت شهدای هسته‌ای کشور را به دنبال خواهد داشت. هیچ چیز جز پیشرفت و به ثمر نشاندن زحمات دانشمندان شهید بزرگمان نمی‌تواند عمل شنیع ترورهای صورت گرفته به دست رژیم غاصب صهیونیستی را جبران کرده و انتقام خون این شهدا جز این نخواهد بود.

همچنین به عنوان دانشجویان و شاگردان مکتب شهدای هسته‌ای اعلام می‌داریم، به تأسی از اساتید شهیدمان با تمام وجود پای کار صنعت هسته‌ای خواهیم بود و اجازه نخواهیم داد پایه‌های علمی این صنعت ذره‌ای آسیب ببیند و کشور از پیشرفت در صنعت هسته‌ای عقب بماند و از خداوند منان صبر بسیار در تحمل دوری از اساتید شهیدمان و بینش و قدرت برای ادامه دادن راه آن‌ها مسئلت می‌نماییم.

و من الله توفیق
سوم تیرماه ۱۴۰۴

سگِ نگهبان

هسته‌ای!

علیرضا گرجی

کارشناسی حقوق

آغاز روز حماقت بشری: تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۸ دسامبر ۱۹۵۳ را می‌توان به قطع روز حماقت جامعه‌ی بشری نامید. نمی‌دانیم، شاید هشت سال کافی بود تا جهان، فاجعه‌ی هیروشیما و ناکازاکی را همچو آب‌خوردن فراموش کند. شاید آمریکا هم نگرانی نداشت که چگونه خود را علمدار صلح جهانی جا بزند و ژست قهرمان صلح بگیرد. شاید هنگامی که آیزنهاور (رئیس‌جمهور آمریکا) قدم‌هایش را روی پله‌های تریبون مجمع عمومی سازمان ملل می‌گذاشت و بیانیهِ «اتم برای صلح» را با زبان تزویر می‌خواند و صحبت از تشکیل سازمانی به نام «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» می‌کرد، تصوّر این را هم نمی‌توانست بکند که روزی آمریکا بتواند جلوی گردن کشی شوروی را بگیرد.

ژاپن، دیگر رقابت تسلیحاتی میان ابرقدرتها (به‌ویژه آمریکا و شوروی) آغاز شده بود، و آمریکا از ترس استفاده‌ی شوروی از سلاح هسته‌ای و خطر وقوع جنگ هسته‌ای جهانی، جامعه‌ی بین‌المللی به رهبری آمریکا را بر آن داشت تا برای کنترل هسته‌ای شوروی و الباقی کشورها چاره‌اندیشی کند. پس چه تصمیمی بهتر از تصویب معاهده‌ی NPT، که آمریکا از طریق قانونی و ظاهری مقبول دست‌های کثیفش را به این اقدام بزند؟ با گذر زمان و با اتخاذ استانداردهای دوگانه‌ای که شورای امنیت از خود در برابر شوروی و ژاپن و چین ساطع می‌کرد، کم‌کم خیال آمریکایی‌ها را از به‌زنجیر کشیدن رقبای خطرآفرین خودش راحت کرد و در نهایت سگ نگهبان آمریکا، یعنی آژانس، خوش‌رقصی خودش را اولین بار برای اربابش انجام داد.

آژانس و گزارش‌های مشکوک علیه کره شمالی و عراق

اما نقطه‌ی آغاز نگرانی‌های آمریکا درست در زمانی بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گزارشی ناقص و مبهم درباره‌ی فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی و عراق، روی میز تصمیم‌گیری شورای امنیت گذاشت. واقعیت این است که هرچند زور و تهدیدهای آمریکا به کره شمالی نرسید و کره هم از معاهده‌ی عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای (NPT) خارج شد؛ اما اینجا بود که آمریکا نباید اجازه می‌داد که بزرگ‌ترین پایگاه خودش در غرب آسیا (همان رژیم صهیونیستی) به خطر بیفتد، و جدی‌ترین تهدید برای این منافعش، عراق بود.

پروژه صلح یا ابزار سلطه؟ نگاهی به ماهیت آژانس

هرچند که در ابتدای تشکیل این سازمان بین‌المللی منحوس، اهداف و رویکردهای مثبتی که از آن ارائه شد، تمامی اذهان را مسخ خودش کرده بود؛ جهانی عاری از جنگ و تهدید هسته‌ای! اما به عقل شیطان هم نمی‌رسید که آمریکا بتواند سلطه و استکبار خودش را از طریق سازمانی بین‌المللی، و آن هم با سیمایی اعتمادآفرین از خودش به‌گونه‌ای در عرصه تحکیم کند که هیچ صدایی به‌نشانه‌ی اعتراض بلند نشود!

بازی دوگانه آمریکا و استفاده سیاسی از NPT!

هنگامی که پس از جنگ جهانی دوم و استفاده‌ی ایالات متحده از سلاح هسته‌ای علیه





اشغال عراق و شکست گزارش‌های آژانس

در نهایت همان اواخر قرن بیستم، سگ نگهبان آمریکا، مداماً قطعه‌نامه‌های متعددی مبنی بر وجود سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی در عراق ارائه می‌کرد؛ و تمام اذهان جامعه‌ی بین‌المللی را معطوف به قانون‌شکنی‌های عراق کرده بود. اما در سال ۲۰۰۳، آژانس جاسوسی انرژی اتمی به یکباره از تمامی مواضع خودش عقب کشید و در قطعه‌نامه متفاوتی اظهار داشت که: «هیچ شواهدی مبنی بر احیای برنامه هسته‌ای عراق یافت نشد!» ولی حالا وقت ریختن زهر اصلی بود؛ وقتی که به بهانه‌های واهی، خاک عراق اشغال شد و تمامی زیرساخت‌های بنیادی عراق به‌مخبری آژانس و عملیات آمریکا نابود شد. به‌نظر این اتفاقات حادث شده در عراق، حداقل برای ما ایرانی‌ها خیلی آشناست!

ایران، مار در آستین و نقشه‌های آینده

گزارش‌های مغرضانه و با سوءنیت آژانس برای عراق و کره شمالی، خط سیر واحدی را برای بهانه‌سازی حمله‌شان علیه تهران به تصویر می‌کشد. هرچند ایران در آستین

خود مار پرورش می‌داد و اینکه عملاً تمامی اطلاعات دانشمندان و تاسیسات هسته‌ای خود را با واسطه در اختیار رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار می‌داد، مایه‌ی خشم و غضب ماست ولی جنبه‌ی مثبت ماجرا اینجاست که حداقل دیگر قدم‌های نحس و نجس رافائل گروسی و بازرسان آژانس را در تهران احساس نخواهیم کرد. باید به صراحت اذعان نمود که سه‌پروژه‌ی ایران، عراق، کره شمالی جزو سوابق موفق مهم و بزرگ آژانس در آسیا و منطقه بوده‌ست که جاسوسی‌ترین و کثیف‌ترین نقشه‌ی غرب برای مهار خطرات هسته‌ای علیه خودش ترسیم کرده‌ست.

حقوق بین‌الملل؛ ابزار محاکمه یا بهانه‌ای برای سلطه؟

باید صریح بود که حقوق بین‌الملل و نطق‌های آتشین در سازمان ملل، فقط برای زمانی است که محور عبری-غربی بتواند از طرق قانونی، کشورهای دیگر را به محاکمه و مواخذه بکشانند؛ اما اگر این مرحله به شکست بیانجامد، دیگر هیچ خط قرمز و محدودیتی را برای نیل به اهدافشان قائل نیست.

تاریخچه مختصر

صنعت هسته‌ای در ایران

را تسهیل کند.

تشکیل سازمان انرژی اتمی و اهداف بلندپروازانه

در سال ۱۳۵۳، سازمان انرژی اتمی ایران با ریاست زنده‌یاد دکتر اکبر اعتماد تشکیل شد تا برنامه‌های کشور در این حوزه به صورت متمرکز و هدفمند پیگیری شود. در ماده نخست اساسنامه این سازمان، اهدافی نظیر استفاده از انرژی هسته‌ای در صنایع و کشاورزی، احداث نیروگاه‌های اتمی، ساخت کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن، فرآوری مواد موردنیاز صنایع هسته‌ای و ایجاد زیرساخت‌های علمی و فنی برای این اهداف ذکر شده است.

پروژه بوشهر، کنسرسیوم فرانسه و عبرت تاریخی

در سال ۱۳۵۴، قرارداد احداث نیروگاه اتمی بوشهر با شرکت آلمانی زیمنس منعقد شد و قرار بود تا سال ۱۳۶۴ به بهره‌برداری برسد. همچنین در همان سال، ایران در تأسیس یک کنسرسیوم تأمین سوخت هسته‌ای در فرانسه مشارکت کرد و حدود دو میلیارد دلار به آن وام داد؛ اما این کنسرسیوم، با وجود دریافت منابع مالی، از تحویل سوخت به ایران امتناع کرد. این تجربه تلخ باید ما را در برابر پیشنهادات مشابه کنونی آمریکا درخصوص تشکیل کنسرسیوم، هوشیار نگه دارد.

آغاز صنعت هسته‌ای ایران؛ پیوند سیاست و توسعه

ماجرای صنعت هسته‌ای ایران در اواسط دهه ۱۳۳۰ خورشیدی آغاز شد، با خرید تجهیزات آزمایشگاهی هسته‌ای برای دانشگاه تهران. تمایل ایران به توسعه فناوری هسته‌ای از ابتدا دو بُعد اصلی داشت: بُعد سیاسی و بُعد صنعتی. از یک‌سو، نزدیکی حکومت پهلوی به ایالات متحده آمریکا و تلاش برای تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای، نیازمند کسب این فناوری بود. از سوی دیگر، رشد جمعیت و نیاز روزافزون کشور به منابع جدید انرژی برای تولید برق، این مسیر را توجیه‌پذیر می‌کرد.

تأسیس رآکتور تحقیقاتی و ورود به باشگاه هسته‌ای جهان

پس از تهیه تجهیزات اولیه، مرکز اتمی دانشگاه تهران شکل گرفت و نهایتاً در سال ۱۳۴۶، رآکتور تحقیقاتی ۵ مگاواتی تهران تأسیس شد تا ایران رسماً به باشگاه هسته‌ای جهان وارد شود. دو سال بعد، در سال ۱۳۴۸، ایران پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را امضا کرد. نکته قابل توجه آن که دیپلمات‌های ایرانی نقش مهمی در تدوین این پیمان ایفا کردند. این پیمان برای آمریکا، نوعی تضمین به شمار می‌آمد که حکومت شاه را در چهارچوب تعریف‌شده نگه دارد و همکاری‌های بعدی

صحت‌سنجی و رصد مستمر را برای ایران ایجاد کرد. از این‌رو، برخی پروژه‌های فنی مانند ساخت آشکارسازهای نوترونی و ابزارهای اندازه‌گیری احیا شدند و زمینه‌ساز بازگشت حیات علمی به این حوزه شدند. احتمال دستیابی رژیم بعث به سلاح هسته‌ای، تهدیدی جدی بود که نمی‌توانست نادیده گرفته شود.

نقش شهید فخری‌زاده در احیای راهبردی صنعت هسته‌ای

پس از جنگ، نقش شهید محسن فخری‌زاده در صنعت هسته‌ای کشور برجسته شد. ایشان سند چشم‌انداز توسعه فناوری هسته‌ای کشور را تدوین کردند و پروژه‌ها بر مبنای همان سند، تا به امروز پیش رفته‌اند. اکنون ایران از نظر فنی و علمی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارد.

جهش‌های فناورانه در حوزه‌های مختلف هسته‌ای

در حوزه‌هایی نظیر غنی‌سازی، چرخه سوخت، رآکتورسازی، پرتودهی، تولید رادیودارو و پزشکی هسته‌ای، حتی در فناوری لیزر، پیشرفت‌های شگرفی حاصل شده است. اخیراً نیز فناوری پلاسمای سرد، برای درمان زخم، توسعه یافته است. رآکتور آب سنگین اراک، یکی از افتخارات ملی محسوب می‌شود، هرچند در پی توافقات برجامی، متأسفانه از مدار اصلی خارج شد.

رکود اوایل انقلاب و احیای تدریجی سازمان انرژی اتمی

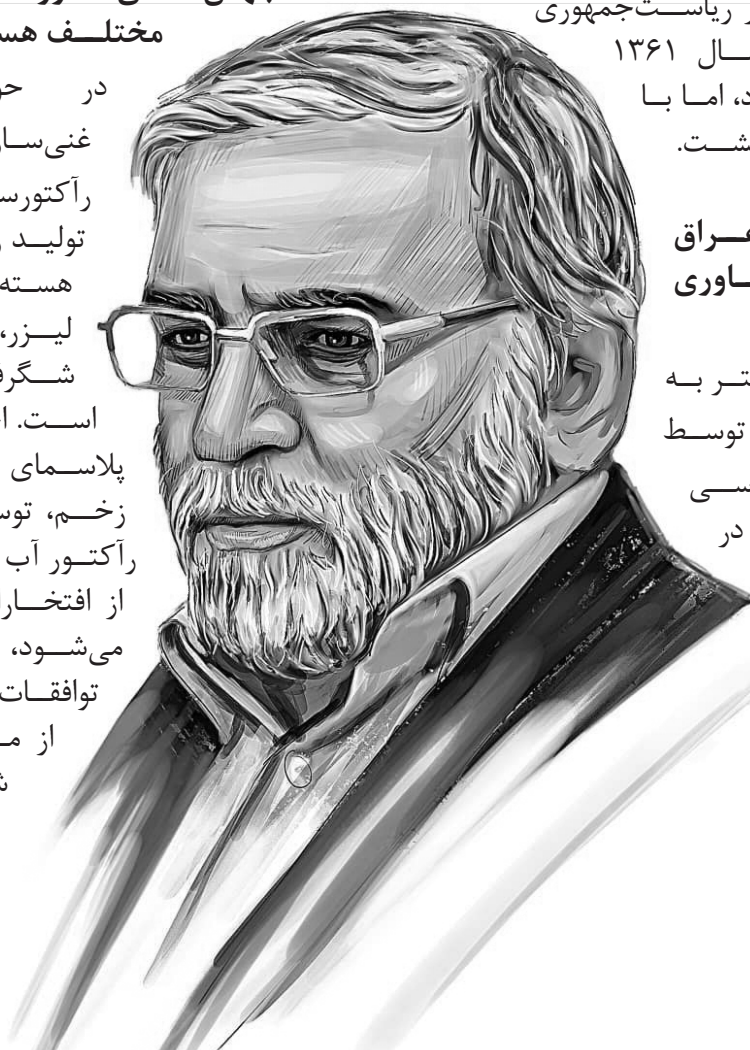
با پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، روند احداث نیروگاه‌ها متوقف شد. در سال‌های ابتدایی انقلاب، به دلیل تغییرات ساختاری و تمرکز نظام بر مسائل سیاسی و امنیتی، سازمان انرژی اتمی دچار رکود شد. تبلیغات منفی داخلی و خارجی علیه فناوری هسته‌ای شدت یافت و آمریکا تلاش کرد با استفاده از فضای جدید، این پرونده را مختومه اعلام کند. اما چنین نشد.

تغییر ساختار نهادی و بازگشت تدریجی سازمان به حیات

پیش از انقلاب، سازمان انرژی اتمی زیر نظر نخست‌وزیری فعالیت می‌کرد. پس از انقلاب، ابتدا به معاونتی در وزارت نیرو تقلیل یافت اما در سال ۱۳۶۰، با تصمیم هیأت وزیران، به سازمانی مستقل تحت نظر ریاست‌جمهوری تبدیل شد. تا سال ۱۳۶۱ سازمان در رکود بود، اما با استقلال آن، ورق برگشت.

تهدید هسته‌ای عراق و تولد دوباره فناوری بومی

نکته‌ای مهم که کمتر به آن پرداخته می‌شود، توسط شهید فریدون عباسی مطرح شده است: در جریان دفاع مقدس، اطلاعاتی به‌دست آمد که عراق در حال توسعه فناوری هسته‌ای است. این مسئله، نیاز به



پیشرفت در طراحی، شبیه‌سازی و تولید سانتریفیوژ

در دهه ۱۳۶۰، هسته‌ی اولیه‌ای از فیزیک‌دانان و مهندسان در کشور شکل گرفت و مسیر توسعه با شتاب طی شد. پیشرفت در حوزه سانتریفیوژ و چرخه سوخت آن‌چنان چشمگیر است که ایران را در میان معدود کشورهای دارای چرخه سوخت کامل قرار داده است. در شرایط تحریم شدید علمی و فنی، سانتریفیوژهای ایرانی قادر به غنی‌سازی تا سطح ۶۰٪ (به‌صورت رسمی) هستند. همچنین ایران توانایی تولید قرص سوخت را نیز به‌دست آورده است.

نرم‌افزارهای بومی و توانمندی در شبیه‌سازی رآکتور

در زمینه طراحی و مهندسی رآکتور نیز دستاوردهای چشمگیری حاصل شده و کشور به جایی رسیده که حتی نرم‌افزارهای سیستم‌های هسته‌ای را نیز خود طراحی می‌کند. در حوزه شبیه‌سازی و محاسبات رآکتوری نیز شرایط بسیار مطلوبی

وجود دارد. رآکتور آب سنگین اراک، نمونه‌ای افتخارآفرین از این دستاوردهاست.

خودکفایی در رادیودارو و گام‌هایی در هم‌جوشی هسته‌ای

یکی از نقاط درخشان دیگر، خودکفایی کامل در تولید رادیوداروها و رشد چشم‌گیر در پزشکی هسته‌ای است؛ تا جایی که ایران نه تنها تولیدکننده بلکه در برخی موارد، صادرکننده این محصولات نیز محسوب می‌شود. حتی در حوزه هم‌جوشی هسته‌ای، ایران بیکار ننشسته و با ساخت توکامک‌های «البرز» و «دماوند»، هرچند محدود، در این حوزه نیز حضور دارد.



هسته‌ای شدن ایران؛ چرا آمریکا نگران است؟

اکنون صنعت هسته‌ای ایران، صنعتی بالغ است؛ صنعتی که از درون جوشیده، رشد کرده و به ثمر نشسته است. اما چرا ایالات متحده آمریکا حاضر به پذیرش آن نیست؟ حقیقت این است که داشتن ابزار الزاماً نشانه جرم نیست! تمام توانمندی‌های فوق می‌توانند در صنایع نظامی نیز کاربرد داشته باشند؛ همان‌گونه که یک کارد میوه‌خوری هم می‌تواند ابزار آشپزی باشد و هم ابزار تهاجم. آیا خرید و فروش کارد جرم است؟ ما اکنون هزینه بدبینی بی‌اخلاق‌ترین رژیم جهان را می‌پردازیم؛ رژیمی که بارها به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ما حمله کرده، حتی قواعد مورد ادعای خود را نیز زیر پا گذاشته و با حمله به مراکز غنی‌سازی در قم و اصفهان، جان میلیون‌ها ایرانی را به خطر انداخته است.

افق آینده؛ توسعه‌گرایی، نه تسلیم سیاسی

با نخستین بمب، دیپلماسی هسته‌ای نیز قربانی شد. اکنون باید مسیر تغییر کند. دیپلماسی‌ای که نتواند از حقوق ملت، که برایش خون داده شده، دفاع کند، مفت هم گران است!

اما آینده چگونه باید باشد؟

باید نسل جدید، قله‌های تازه‌ای را فتح کند. عقب‌ماندگی‌ها در حوزه هم‌جوشی باید جبران شود. نگاه به صنعت هسته‌ای، به‌ویژه در حوزه برق، باید مستقل از کشمکش‌های سیاسی شود. به‌بیان دیگر، هیچ دولتی نباید بتواند توسعه این صنعت را قربانی منازعات روزمره‌ی سیاسی کند. باید نگاهی توسعه‌گرا حاکم شود و تولید برق هسته‌ای، به وظیفه‌ای قطعی و بدون بازگشت برای دولت‌ها بدل گردد. ایران دیگر نباید به هیچ‌کس در دنیا بابت فعالیت‌های مشروع خود پاسخ دهد؛ چرا که جهان نشان داده است جای منطق و استدلال نیست، بلکه جای قدرت است.



از مرجعیت علمی

ایران می ترسند!

برگرفته از مصاحبه شهید دکتر محمد مهدی طهرانچی
در حاشیه دیدار رمضانی اساتید دانشگاه با رهبر انقلاب در سال ۱۳۹۷

می گویند جلوی اقتدار علمی ایران را باید گرفت. این جمله کاری به هسته‌ای ندارد؛ خیلی صریح گفته‌اند که باید با تحریم و اغتشاشات سیاسی، جلوی حرکت و پیشرفت علمی ایران را گرفت، وگرنه ایران قطب علمی می‌شود. حوزه‌ی علم بسیار برای آن‌ها مهم است؛ چون آن‌ها قدرت خود را از علم گرفتند و به اهمیت علم به‌خوبی واقف‌اند. قدرت امروز، قدرت شمشیر و سپاه نیست، حتی لشکرکشی آن‌ها هم امروز علمی است؛ توانمندی‌های نظامی‌شان هم امروز علمی است و اساساً بعد از جنگ جهانی، همه‌ی رویکردهای آن‌ها مبتنی بر علم است.

مرجعیت علمی، خط قرمز آن‌هاست!

کشورهای غربی چون خودشان این راه را رفته و پیشرفت کرده بودند، این برایشان خطرناک بود که جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان یک کشور مستقل و الهام‌بخش در منطقه و برخوردار از یک تفکر نو، حالا بیاید پرچم علم را بلند کند. به همین خاطر، با همه‌ی قوا آمدند برای اخلال وارد کردن در مسیر و در توان علمی ایران؛ چون ایران کشور سلطه‌پذیری نبود و مستقل عمل می‌کرد و درعین حال داشت به نمادهای مرجعیت علمی هم دست می‌یافت. «پیشرفت هسته‌ای» و «پیشرفت فضایی» و «فناوری اطلاعات و سایبری» نمادهای مرجعیت علمی ایران است و به همین دلیل هم پیشرفت ایران را خطرناک می‌دانند.

علم وارداتی، پیش از انقلاب

علم و تکنولوژی در ایران تا مقطع پیش از انقلاب اسلامی، یک فناوری کاریکاتوری بود؛ یعنی مثلاً در حوزه‌ی فناوری هسته‌ای، مجتمع امیرآباد و تکنولوژی آن را از خارج وارد می‌کردند و فن را می‌خریدند. بعد از انقلاب اسلامی، طبیعتاً با رویکردی که حتی در بند دو قانون اساسی و اصول مختلف این سند آمده است، استفاده از علم و فناوری پیشرفته مورد تأکید قرار می‌گیرد. این راهبرد بعد از پایان جنگ، اجرایی شد و همان دانشجویانی که زمانی در جبهه‌ها می‌جنگیدند، این بار کارشان را در صحنه علم رقم زدند.

جهاد علمی پس از جنگ

پیشرفت‌های ما در این سال‌ها اعجاب‌انگیز بوده است، اما این دستاوردها برای عامه مردم ملموس نیست و نشانه‌هایش را کمتر می‌فهمند. اتفاقاً یکی از نشانه‌های روشن پیشرفت در عرصه‌ی هسته‌ای است؛ چون الحق والانصاف در تکنولوژی هسته‌ای، به‌ویژه در استفاده‌ی صلح‌آمیز که ما روی آن متمرکز هستیم، ایمنی و اصول استاندارد کار بسیار بالاست. غربی‌ها هم با اینکه خودشان می‌دانستند مسیر هسته‌ای ما مسیر صلح‌آمیز است، ولی شلوغ کردند.

ترس غرب از اقتدار علمی

غربی‌ها یک جمله‌ی اساسی دارند که



لیلا علیزاده
کارشناسی مدیریت

رئیس دانشکده گمنام؛

پدر بی ادعای مهندسی راکتور

شهید دکتر عبدالحمید مینوچهر

نویسن ایمنی در صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بود. پشت بسیاری از سیستم‌های پیچیده‌ای که امروز ایمنی تأسیسات هسته‌ای ما را تضمین می‌کنند، رد دست‌های همین مرد است. مهندسی می‌دانست، اما بلد بود که علم را با تعهد ترکیب کند؛ نه برای رزومه، برای مردم، برای وطن.

شهادتش مبارک باشد اما چیزی که باعث این پاداش برای اوست این است که او و اساتید امثال این مرد، علم را در دانشگاه پخش کردند و همین امر باعث شده است تا هیچ‌وقت دشمن نتواند مانع گسترش صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران شود؛ چرا که زیرساخت تأسیسات هسته‌ای ایران در ذهن آنهاست و نه صرفاً در فردو یا نطنز. پیکرش که در امامزاده صالح تشییع شد، اما سایه‌اش به یک علامت تبدیل شده؛ علامت تعهد، تحمل و ایمان در کار بی‌ریا. شهری که امروز سانتریفیوژهایش می‌چرخند، بخشی از میراث اوست. نامی که اگر گمنام مانده بود، ولی حالا اثرش در زمین افتاده و بارور شده است.

گاهی آدم‌هایی هستند که بی‌هیاهو، دقیق مثل نوری آرام در دل شب، مسیر را روشن می‌کنند. عبدالحمید مینوچهر یکی از همان‌ها بود. حتی ریاست مهم‌ترین دانشکده دانشگاه شهیدبهشتی هم باعث نشده بود نام او در بین دانشجویان پخش شود. اما فارغ از ظاهر هنری‌اش، روحی داشت که برای آینده این سرزمین می‌تپید. صبح ۲۳ خرداد، وقتی خبر حمله رژیم صهیونیستی به خاک ایران منتشر شد، آب سردی بود بر جامعه دانشجویان دانشگاه شهیدبهشتی (ره)؛ هرچند پیش از آن روز تلخ، حتی برخی نمی‌دانستند او کیست؛ اما او از پایه‌های مهندسی راکتور در ایران بود. برای او شبیه‌سازی، تحلیل و طراحی مدام ادامه داشت، بدون سر و صدا، اما مؤثر تا دل علم در ایران زنده بماند. زمانی که ریاست دانشکده را پذیرفت، نه برای نشان دادن نامش، بلکه برای ساختن مسیر دانشجویان این مسئولیت را به بهترین شکل به اجرا گذاشت.

از چهره‌های مؤثر در توسعه فناوری‌های



علیرضا جلالی
کاشناسی فیزیک

نماد علم متعهد،

تصویر یک ایران پرتوشکن

شهید دکتر سید امیرحسین فقهی

از ذهنی درخشان، انسانی متواضع و روحی مسئول در برابر مردم این سرزمین بود. او که در سال ۱۳۸۶ به مرکز سرن (CERN) در سوئیس دعوت شد، پژوهشگر مهمان فیزیک پرانرژی شد؛ اما برخلاف بسیاری، ماندن در غرب را انتخاب نکرد. او بازگشت، برای ساختن ایران. از سال ۱۳۸۷ به دانشگاه شهید بهشتی پیوست و تا سال ۱۳۹۵ به مرتبه استادتمام ارتقا یافت.

اما دکتر فقهی صرفاً یک معلم یا پژوهشگر نبود. او سال‌ها در سطوح مختلف مدیریتی نیز خدمت کرد: معاون سازمان انرژی اتمی، رئیس پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، مدیر امور هیئت علمی دانشگاه، دبیر هیئت ممیزه، عضو کمیته تشعشعات فضایی، و ده‌ها مسئولیت دیگر. در همه‌ی این سمت‌ها، تخصص علمی را با نگاه راهبردی ملی ترکیب کرد.

گاهی نام‌هایی هستند که در سکوت علم رشد می‌کنند، در دل آزمایشگاه‌ها و کلاس‌های خلوت، اما در بزنگاه تاریخ، چون چراغی روشن می‌شوند و راه یک ملت را روشن می‌کنند.

شهید دکتر سید امیرحسین فقهی، استاد تمام دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی و از ارکان پژوهش و توسعه فناوری‌های پیشرفته هسته‌ای، یکی از آن‌ها بود. مردی که هرچند با دقتی فیزیکی و ذهنی منظم زندگی کرد، اما در لحظه‌ای از تاریخ، با قلبی آرام، از جان گذشت.

دکتر فقهی متولد ۲۰ شهریور ۱۳۵۷ در شیراز بود. فیزیک را از دانشگاه ارومیه آغاز کرد و سپس در دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تا سطح دکتری در مهندسی هسته‌ای (گرایش انرژی) به تحصیل پرداخت. اما آنچه او را فراتر از یک «استاد» کرد، فقط مدرک و مرتبه علمی نبود؛ بلکه ترکیبی

در کارنامه علمی او، بیش از ۳۰ کتاب و اختراع و بیش از ۳۰۰ مقاله داخلی و بین‌المللی ثبت شده است. بیش از ۱۴۵ پایان‌نامه ارشد و ۲۲ رساله دکتری را هدایت کرده بود. شاخص H علمی او عدد چشمگیر ۳۱ بود، یعنی پژوهش‌هایی که بارها و بارها مورد استناد جهانی قرار گرفته‌اند.

اما آنچه او را به قلب نسل ما پیوند می‌زند، صرفاً آمار و ارقام نیست؛ بلکه این حقیقت است که پشت این رزومه سنگین، مردی متواضع، خندان، صبور و دقیق ایستاده بود. کسی که می‌توانستی در راهروهای دانشکده بی‌تکلف با او سلام و احوال‌پرسی کنی، بی‌آن‌که بدانی در طراحی و ساخت سامانه پرتودهی کشور، در توسعه رادیوداروها، در شبیه‌سازی نوترونی راکتورها و طراحی ابزارهای عیب‌یابی صنعتی با پرتوهای گاما، رد امضای او

هست.

همکاری او با بخش خصوصی برای راه‌اندازی نخستین سامانه پرتودهی غیردولتی، توسعه نرم‌افزارهای مدیریت سوخت راکتورهای قدرت، یا ساخت دستگاه‌های دقیق برای صنعت نفت و سیمان، فقط مشتی از خروار است. شهادت دکتر فقهی در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، در جریان تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک ایران، فقط یک فقدان شخصی برای خانواده یا جامعه علمی نبود؛ بلکه قطع شدن تپش قلب یکی از مغزهای اصلی چرخه دانش بومی در ایران بود. اما آنچه او ساخت، باقی مانده: در دانشجویانش، در سانتریفیوژهایی که می‌چرخند، در بیمارانی که با رادیوداروهای بومی درمان می‌شوند، و در نسل تازه‌ای از ایرانیان که یاد گرفته‌اند می‌شود بی‌صدا، اما پرشکوه زندگی کرد...



معاون پشتیبانی دانشگاه؛

پشتیبان ایران هسته‌ای!

مهدی نصرتی

کارشناسی هوافضا

شهید دکتر احمد رضا ذوالفقاری

دانشگاه باهاشون چالش می‌کردیم؛ همان که ساده راه می‌رفت، معمولی لباس می‌پوشید، و بیشتر از آن که بخواهد درباره‌ی خودش بگوید، سوال می‌پرسید.

حال که بحث از تخصص شهید ذوالفقاری شد، بد نیست کمی با هم زندگانی علمی‌شان را هم بررسی کوتاهی کنیم.

شاید او نزدیک‌ترین شهید به دانشجویان شهید بهشتی (ره) بود، چرا که در طول دوره مسئولیتش، همه انتقادات و تهمتها و حتی ناسزاها را به جان می‌خريد. شهادتش، یعنی پایان بی‌صدای یکی از صبورترین چهره‌های دانشگاه. اکثر دانشجویان دانشگاه آن روز را به خاطر دارند، روزی که از قضا جرقه رسمی شورای صنفی دانشگاه هم کلید خورد؛ کسی که در روزگار غوغای اعتراض دانشجویان ایستاده بود و پاسخگوی آن‌ها شد.

رفتن دکتر ذوالفقاری، ما را به سکوتی فرو برد که از جنس اندوه نیست، بلکه از جنس احترام است؛ احترامی بی‌پایان برای کسی که هیچ‌وقت سعی نکرد خودش را بزرگ جلوه دهد، اما در دل همه‌ی ما، بزرگ ماند.

او را بیشتر با سمت معاون پشتیبانی دانشگاه شهید بهشتی (ره) می‌شناختند. اما هرکس حتی یک‌بار با او برخورد کرده بود، خوب می‌دانست که پشت آن عنوان خشک، یک استاد و معلم واقعی نفس می‌کشد.

دکتر احمد رضا ذوالفقاری داریانی، زاده‌ی ۵ آذر ۱۳۳۸، فیزیکدان هسته‌ای، مدیر، استاد باحوصله، و از همه مهم‌تر، یک انسان آرام بود. از آن‌هایی که حضورشان مثل یک کتاب مرجع ساکت، اما پرمفهوم است. آن روز که نامش در میان شهدا آمد، سکوت همه را زیر و رو کرد؛ سکوتی سخت که نمی‌دانستیم چه باید بگوییم.

در صحن دانشگاه، اگر می‌دیدیش، شاید حدس نمی‌زدی که این مرد، در پروژه‌های حساس ملی نقش دارد و یکی از ارکان کلیدی توسعه فناوری در بخش محافظ‌های نوترونی و یا رفتار ترمومکانیکی بتن‌های مخصوص تابش‌دیده و حتی ارزیابی دقیق سوخت راکتورهای نسل آینده است. بله، همه این عناوین بزرگ دقیقاً بخشی از تخصص‌های همان دکتر ذوالفقاری بود که تا چند وقت پیش سر مسائل اجرایی

تنها راه، قدرت است؛

بازگشت به عقب ممنوع!

برگرفته از مصاحبه شهید دکتر فریدون عباسی با ایسنا ۲۰ روز قبل از شهادت

تداوم یک خطای راهبردی

این تجربه تاریخی، بار دیگر در سال ۱۳۹۲ تکرار شد؛ با این تفاوت که این بار نیز همان نگاه خوش بینانه به غرب، سکان اجرایی کشور را در دست گرفته بود. غربی‌ها با اعمال فشار حداکثری و تشدید تحریم‌ها، هدفی فراتر از حوزه اقتصاد را دنبال می‌کردند: تضعیف سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی و القای ناکارآمدی داخلی. آن‌ها تلاش کردند این گونه القا کنند که مشکلات معیشتی مردم صرفاً ناشی از عملکرد دولت ایران است و نه نتیجه جنگ همه جانبه‌ای که از بیرون تحمیل شده است.

در این میان، تفاوت بنیادین میان دو نگاه به حکمرانی، به‌ویژه در مسئله هسته‌ای، آشکار شد. نگاهی که به جای ایستادگی بر اصول انقلاب اسلامی، در چارچوب مفاهیم علوم انسانی غربی تحلیل و تصمیم‌گیری می‌کند، نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و تضعیف موقعیت ملی ندارد.

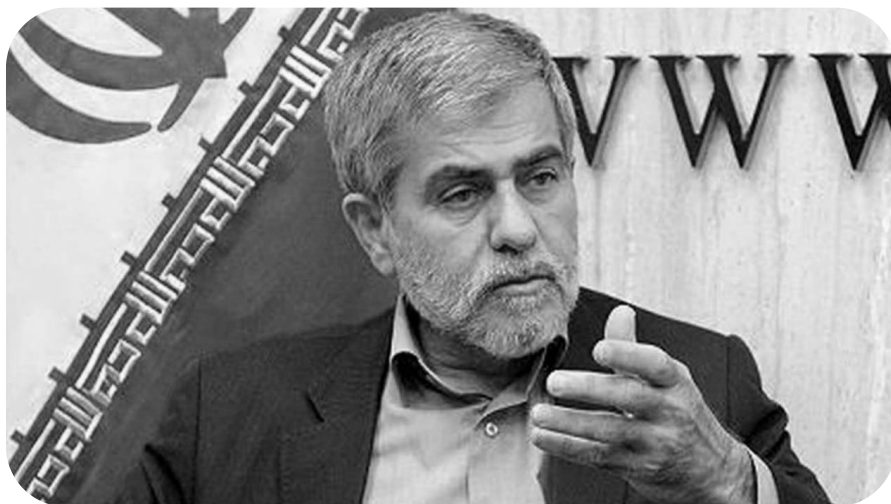
مأموریت غرب: پاک کردن اثر انقلاب اسلامی

واقعیت آن است که غرب، به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی، نه با برنامه هسته‌ای ایران، بلکه با ماهیت انقلاب اسلامی دشمنی دارد. آن‌ها نمی‌خواهند الگوی موفقی به نام جمهوری اسلامی در جهان تثبیت شود که استقلال، پیشرفت، مقاومت و علم را در کنار هم عرضه کرده باشد. به همین دلیل، از هر فرصتی برای تضعیف این الگو بهره می‌گیرند.

در دو دهه گذشته، پرونده هسته‌ای ایران همواره یکی از میدان‌های اصلی تقابل اراده‌ها و رویکردهای متفاوت در سیاست داخلی و خارجی کشور بوده است. از سال ۱۳۸۲ به این سو، همواره دو نگاه متضاد در برخورد با مسئله هسته‌ای وجود داشته است: نخست، نگاهی که بر سازش، عقب‌نشینی و تعامل یک‌سویه با غرب تأکید می‌کند و دوم، نگاهی که بر مقاومت، اقتدار و حفظ دستاوردهای ملی تکیه دارد.

تجربه تاریخی تعلیق‌ها و قطعنامه‌ها

در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰، تیم مذاکره‌کننده ایرانی با پذیرش تعلیق فعالیت‌هایی نظیر غنی‌سازی اورانیوم و تعطیلی راکتور اراک، این اقدامات را «داوطلبانه» معرفی کرد؛ اما در عمل، طرف غربی این تعلیق‌ها را به عنوان امتیازاتی دائمی تلقی نمود و در مقابل، هیچ دستاورد ملموسی عاید جمهوری اسلامی نشد. در همان زمان، کشورهای اروپایی با سوءاستفاده از فضای ایجادشده، قطعنامه‌های شدیدالحن علیه ایران را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیشنهاد کردند که هرچند با تعدیل روسیه و چین روبه‌رو می‌شد، اما در نهایت تصویب می‌گردید. همین قطعنامه‌ها در نهایت مبنای تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفتند؛ از جمله قطعنامه ۱۹۲۹ که از سخت‌ترین مصوبات علیه ایران در تاریخ تحریم‌ها بود.



به‌عنوان یک هزینه یا مانع تلقی کرد. متأسفانه گره زدن این دستاورد راهبردی به وضعیت اقتصادی مردم، نتیجه‌ای جز تضعیف افکار عمومی ندارد. تا زمانی که در سیاست‌گذاری کشور انسجام نباشد و حکمرانی دچار تناقض در اولویت‌ها باشد، موفقیتی حاصل نخواهد شد. مقابله با غرب باید بر مبنای منطق مقاومت، اعتماد به ظرفیت‌های داخلی و تکیه بر مردم شکل گیرد.

سلاح هسته‌ای؛ نماد یا بازدارنده؟

در نهایت، باید به یک نکته بنیادین اشاره کرد: در دنیای امروز، سلاح هسته‌ای کارکرد نظامی مستقیم ندارد؛ آنچه بازدارندگی واقعی ایجاد می‌کند، سرمایه اجتماعی و اقتدار ملی است. با این حال، برخورداری از قدرت هسته‌ای، ولو در سطح بازدارندگی متعارف، می‌تواند به موازنه قدرت کمک کند؛ چنانکه در روابط هند و پاکستان یا رقابت روسیه و چین با غرب دیده می‌شود. جهان اسلام نیز، برای آنکه از موضع ضعف به غرب زورگو پاسخ ندهد، نیازمند شکل‌گیری بلوک قدرت مستقل و مقتدر است. این هدف تنها در سایه وحدت، استقلال، دانش و مقاومت حاصل خواهد شد.

متأسفانه در داخل کشور، برخی جریان‌ها نیز به‌صورت داوطلبانه در مسیر اهداف غرب حرکت می‌کنند. این جریان‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، خواهان حذف تدریجی مؤلفه‌های قدرت ملی، از جمله فناوری هسته‌ای، هستند و تلاش می‌کنند با پیوند زدن آن به معیشت مردم، بستر افکار عمومی برای عقب‌نشینی را فراهم کنند.

تنها راه، قدرت است

در شرایط کنونی، تنها راه تحقق منافع ملی در مذاکرات، ورود از موضع قدرت است. تجربه نشان داده است که غرب تنها در برابر قدرت عقب‌نشینی می‌کند، نه در برابر اعتمادسازی یا حسن نیت. به همین دلیل، در کنار فعالیت‌های دیپلماتیک، باید آمادگی نیروهای مسلح و اقتدار دفاعی کشور نیز به‌روشنی در معادلات حضور داشته باشد. هرگونه تهدید یا اقدام خصمانه، باید با پاسخی قاطع و ضربه‌زننده مواجه شود.

مسئله غنی‌سازی؛ سرمایه علمی و استراتژیک

غنی‌سازی اورانیوم نه‌تنها یک فعالیت فناورانه پیشرفته، بلکه نماد توان علمی و استقلال صنعتی کشور است. این فناوری بستر ساز رشد در حوزه‌های مختلف علمی، صنعتی و حتی پزشکی بوده و نباید آن را



وقتی شهید طهرانچی گفت:

«کم آوردی؟!»

به نقل از دکتر محمدعلی اکبری،

معاون علوم پایه و کشاورزی دانشگاه آزاد و عضو هیئت علمی دانشکده فیزیک دانشگاه شهید بهشتی

دکتر من را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که روی مسئله‌ی «کم آوردن» چقدر حساسم. جواب دادم: «نه، کم نیاوردم.» و ایشان خیلی کوتاه نوشتند: «خب، پس چی می‌گی؟!»

این نوع برخورد دکتر برایم خیلی عجیب بود و حتی باعث شد کمی بخندم. صبح روز بعد، دوباره به کار برگشتم.

صبر شهید طهرانچی در تعامل با همکاران بسیار بالا بود؛ انگار نه انگار که من جلسه را ترک کرده بودم!

ایشان مثل برادر بزرگ‌ترم بودند. گاهی نصیحت‌م می‌کردند و بعدها می‌فهمیدم که حق با ایشان بوده است.

من با ایشان وارد عرصه‌ی کار اجرایی شدم. با وجود تازه‌کار بودنم، آزادی عمل زیادی به من دادند و اعتماد بالایی داشتند. با همکاری هم بسیاری از پروژه‌ها را پیش بردیم.

حتی نصیحت‌هایشان را هم آن‌قدر دقیق و لطیف بیان می‌کردند که ناخودآگاه می‌پذیرفتم.

من چندین سال معاون شهید طهرانچی بودم. اخلاق‌م هم کمی خاص است؛ حرفی را که دارم پیش خودم نگه نمی‌دارم و خیلی رک و صریح صحبت می‌کنم، حتی اگر ملاحظه طرف مقابل‌م را نکنم.

چند بار پیش آمده بود که با دکتر طهرانچی بر سر مسائل کاری بحث کرده بودم، اما یک‌بار به‌ویژه در خاطر‌م مانده است.

در دانشگاه آزاد جلسه‌ای داشتیم؛ دکتر طهرانچی، سایر معاونان و مسئولان هم حضور داشتند. بحثی پیش آمد و بالا گرفت. من ناراحت شدم و جلسه را در میانه‌اش ترک کردم. احساس کردم که دکتر طهرانچی از من دلخور شدند و شاید کمی حرمت‌شکنی کرده باشم. تا شب به‌شدت درگیر فکر و عصبانیت بودم. برای ایشان پیام دادم:

«دیگه من اصلاً نمی‌خوام دیگه معاون باشم. حوصله ندارم.»

کمی بعد پاسخ دادند: «چی شد؟! کم آوردی?!»

روایتی از همراهی دلسوزانه

شهید دکتر ذوالفقاری

اشکان کاظمی

کارشناسی فیزیک

با دانشجویان

بدون آن که ما در نامه اشاره‌ای کرده باشیم، بسیار امیدوارکننده و دلگرم‌کننده بود.

ایشان بلافاصله ادامه دادند:

«الان فرصت دارید؟ با هم برویم بازدید کنیم؟»

با تعجب گفتیم: «الان غروب است، ممکن است برای شما زحمت باشد.» اما دکتر با لبخند پاسخ دادند: «نه، مسئله‌ای نیست. سوار شوید، همین الان برویم.»

به همراه ایشان و تیم بازدید، به دانشکده فیزیک رفتیم. دکتر با دقت فراوان، نقاط مختلف را بررسی کردند، درباره هر محل نظر خواستند و حتی گزینه‌هایی مطرح کردند که به ذهن ما نرسیده بود. تمامی نکات را یادداشت کردند و در پایان بازدید قول دادند که موضوع را به‌زودی به نتیجه خواهند رساند.

چند روز بعد، اتاق نمازخانه مفروش و آماده تحویل دانشجویان شد؛ ثمره‌ی پیگیری‌های صادقانه، همدلی دانشجویان و روحیه‌ی خدمت‌گزاری مدیری که امروز نامش در زمره‌ی شهدای خدمت ثبت شده است.

چندی بود که جمعی از دانشجویان دانشکده فیزیک، پیگیر اختصاص فضایی برای نمازخانه در داخل دانشکده بودند. با توجه به فاصله‌ی قابل توجه تا مسجد دانشگاه، وجود نمازخانه‌ای در محل دانشکده ضرورتی انکارناپذیر بود.

پس از رایزنی‌ها، نامه‌ای با امضای دانشجویان تنظیم و به معاون مالی دانشگاه، دکتر ذوالفقاری، ارسال شد. چند روز بعد، در مسیر بازگشت از دانشکده به خوابگاه، در حوالی ساختمان نوساز دانشکده شیمی، یکی از دوستان دکتر ذوالفقاری را در حال بازدید از محل شناخت و پیشنهاد داد که موضوع نمازخانه را با ایشان مطرح کنیم.

با هم نزدیک رفتیم و پس از سلام و احوال‌پرسی، بی‌مقدمه موضوع را مطرح کردیم. دکتر ذوالفقاری با رویی گشاده پاسخ دادند:

«بله، نامه‌تان به دستم رسیده. قرار است شخصاً به دانشکده‌تان بیایم. اگر فضای مناسبی پیدا شد، آن را اختصاص می‌دهیم، و اگر نشد، برای احداث نمازخانه اقدام خواهیم کرد.» مطرح شدن گزینه‌ی احداث، آن هم

تواضع در اوج دانش؛

روایتی از شهید دکتر فقهی در یک نشست علمی

امیرپارسا مهران‌زاد

کارشناسی هوافضا



اردیبهشت امسال، در برخی از نشست‌های علمی کنفرانس هوافضای ایران شرکت کردم؛ از جمله نشست تخصصی «تشعشات فضایی». این نشست، محفلی بود برای گفت‌وگوی علمی میان صاحب‌نظران این حوزه.

در میان سخنرانان اصلی، دکتر سید امیرحسین فقهی نیز حضور داشتند. در پایان سخنان ایشان، یکی از پژوهشگران جوان از نوآوری‌ای در بهینه‌سازی سامانه‌های مرتبط با این حوزه سخن گفت. او ضمن اشاره به تحقیقات گسترده‌ی انجام‌شده، تأکید کرد که این نوآوری هم‌اکنون دارای کارکردهای مؤثر است و در آینده‌ای نزدیک، بسیار مؤثرتر نیز خواهد شد. سپس دیدگاه دکتر فقهی را در این باره جویا شد.

دکتر فقهی با همان فروتنی همیشگی پاسخ دادند که آشنایی دقیقی با آن روش ندارند و به نظرشان، کاربرد صنعتی این شیوه در شرایط فعلی کمی دور از ذهن است. با این حال، تصریح کردند که چون اطلاعاتشان در این زمینه محدود است، قضاوت قطعی

نمی‌کنند.

تا پایان جلسه، با دقت رفتارشان را دنبال می‌کردم؛ حتی یک لحظه از جست‌وجو درباره‌ی آن موضوع علمی غافل نماندند. مدام مشغول بررسی داده‌ها و مرور منابع علمی بودند.

در واپسین دقایق نشست، مجری اعلام کرد که فقط فرصت یک پرسش یا سخن پایانی باقی مانده است.

در آن لحظه، دکتر فقهی از او خواستند اجازه دهد چند کلمه‌ای صحبت کنند.

در میان همه‌ی مدیران، استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان حاضر، در کمال تواضع خطاب به همان پژوهشگر جوان گفتند: «در مورد موضوعی که اشاره کردید، کاملاً حق با شماست. ممنونم که باعث شدید امروز یک نکته‌ی علمی تازه یاد بگیرم. من اشتباه کردم.»

این جمله ساده، بزرگ‌تر از بسیاری از درس‌نامه‌ها بود. و تصویر فروتنی عالمانه‌ای را از یک استاد واقعی، برای همیشه در ذهن ما ثبت کرد.



ماهنامهٔ سیاسی-دانشجویی هفت تیر
ویژه‌نامه شهدای هسته‌ای | تیرماه ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

مدیرمسئول:

امیرپارسا مهران‌زاد

طراح جلد و صفحه‌آرا:

محمدهادی خورسندی

هیئت تحریریه:

امیرپارسا مهران‌زاد، علیرضا گرجی،

لیلا علیزاده، اشکان کاظمی،

مهدی نصرتی، علیرضا جلالی



ماهنامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

ما را در فضای مجازی دنبال کنید:

@basijsbu



@haftetir_sbu

